

نقش زنان در حکومت‌ها

سوآنه - هانت / مسعود آخوندی مهریزی

ماهنامه فردوسی، ش ۶۲-۶۳، اسفند ۸۶ و فروردین ۸۷



چکیده: خانم هانت در این مقاله با ارائه برخی آمارها اعتراف می‌کند که زنان بیشتر در شرکت‌های خصوصی و به عنوان فعالان اجتماعی فعالیت می‌کنند و کمتر به عنوان یک سیاست‌مدار دولتی و رسمی فعالیت می‌کنند. و این امر موافق با میل و خواسته آنان است، اما دنیا نیازمند آن است که تجربیات ایشان در فضای سیاسی نیز به کار گرفته شود. از جمله فواید مشارکت بیشتر زنان در عرصه مدیریت کلان سیاسی این است که فساد سیاسی و اقتصادی کمتر می‌شود. نویسنده معتقد است باید سنت‌شکنی کرد و به زنان اعتماد به نفس داد و موانع حضور بیشتر و فعال زنان را در عرصه سیاست برطرف کرد. باید برای زنان سهمیه‌ای در لیست احزاب جهت نمایندگی مجلس و نیز پست وزارت در نظر گرفت. سرمایه‌تبلیغاتی در خدمت آنها قرار داد، به آنها تمرین رهبری داد و کارهای مختلف را به آنان سپرد، امنیت اجتماعی آنها را تضمین کرد، مشکلات خانوادگی و اداره همسر و فرزند را از سر راه آنها برداشت تا بتوانند با فراغ بال به فعالیت‌های سیاسی بپردازند.

در قرن اخیر و در اغلب جوامع، زنان گام‌های قابل توجهی برداشته‌اند اما مسیر حرکت آنها با نوسانات زیادی همراه بوده است. من در گفت و گوهایی که باصداها تن از مدیران زن در بیش از ۳۰ کشور دنیا داشته‌ام، متوجه شده‌ام که زنان در قسمت‌هایی بیشتر مایل هستند که نقش رهبری را بر عهده بگیرند. زنان بیشتر در شرکت‌های خصوصی و به عنوان فعالان اجتماعی فعالیت می‌کنند کم‌تر به عنوان یک سیاست‌مدار دولتی و رسمی فعالیت می‌کنند. اغلب بهترین و شایسته‌ترین زنان از سیاست دوری می‌کنند و ترجیح می‌دهند که یک سازمان

غیر دولتی را اداره کنند تا این که اداره یک سازمان عمومی دولتی را بر عهده بگیرند. و این مایه تأسف است زیرا که جهان نیازمند به استفاده از نحوه تفکر زنان و استعداد های خدادادی آنان است. گزارش مجمع اقتصاد جهانی که شامل گزارش ۱۱۵ کشور است و اخیراً منتشر شده، بیان می کند که شکاف جنسیتی بین زنان و مردان در قسمت های آموزش و بهداشت تا ۹۰ درصد پر شده است، اما در بخش سطوح بالای قدرت سیاسی، این رقم به ۱۵ درصد می رسد و شکاف جنسیتی مشهودی در عرصه قدرت سیاسی دیده می شود. بر اساس آخرین گزارش ها، زنان تنها ۱۷ درصد از کرسی های پارلمان های دنیا را در اختیار دارند، و تنها ۱۴ درصد از پست های وزیری در اختیار آنان است که اغلب نیز به سبب رابطه خویشاوندی به دست آمده است. ایالات متحده نیز از چنین الگویی پیروی می کند.

اما در سازمان های غیر دولتی داستان فرق می کند. زنان در سطوح بالای رهبری عضویت دارند و موانع کمتری در جلو پای آنها قرار دارد. در ایالات متحده در ۲۳۰ سازمان غیر دولتی نزدیک به ۱۰ میلیون زن عضویت دارند، زنان تعدادی از سازمان های بشردوستانه را نیز رهبری می کنند. اغلب کشورهای دیگر نیز از الگویی شبیه به این پیروی می کنند. اما به هر حال دنیا نیازمند به آن است که تجربیات ایشان در فضای سیاسی نیز به کار گرفته شود. یک زن فعال در سیرالیون و کانیدای سابق ریاست جمهوری این کشور به نام زینب بنگورا اشاره می کند که «قدرت واقعی زنان در فعالیت های اجتماعی نیست بلکه در تصمیم سازی و تصمیم گیری سیاسی است».

دیدگاه زنانه

مشارکت بیشتر زنانه در عرصه سیاست دستاوردهای قابل توجهی را در بر خواهد داشت. تحقیقی که توسط بانک جهانی انجام شده، نشان می دهد، در کشورهایی که تعداد بیشتری زن در عضویت مجلس هستند، فساد سیاسی و اقتصادی کمتری وجود دارد و تحقیق دیگری نشان می دهد که زنان کمتر رشوه می گیرند.

انتخاب زنان به موقعیت های رهبری، وضعیت سیاسی، و اقتصادی خوبی را نوید می دهد. هنگامی که زنان رهبری جوامع مدنی را بر عهده دارند، استانداردهای اخلاقی بیشتری را نسبت به همکاران مردشان رعایت می کنند.

موضوع دیگر این که زنانی که مذاکرات سیاسی انجام می دهند، تمایل دارند که به طور یکپارچه به حل منازعه و مشکل به وجود آمده بپردازند، و به حل بخشی و جزئی منازعه

توجهی ندارند. آنها در حل منازعات یک نظر متفاوت دارند و به دنبال یک تعریف گسترده از امنیت هستند که شامل امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، آب آشامیدنی، و حمایت از جنسیت در اختلافات و جنگ بشود. هم چنین زنان در مذاکره با دشمنان قدیمی از قدرت بیشتری برخوردارند.

اگر زنان این گونه سودمند قدرت سیاسی را اداره می کنند، پس چرا تعداد رهبران زن اندک است؟ یک دلیل اساسی این است که زنان خودشان مشتاق و خواهان قرار گرفتن در موقعیت های سیاسی نیستند. بیشتر این اعتقاد سنتی وجود دارد که دنیای سیاست متعلق به مردان است و بسیاری از مردان، و برخی از زنان می خواهند که این رویه حفظ شود.

در یک تحقیق انجام شده ۲۱ درصد از زنان پاسخ دهنده در شیلی، و ۴۵ درصد در مکزیک به طور کامل موافق اند در این که مردان رهبران سیاسی بهتری نسبت به زنان هستند. این فقدان اطمینان به خود در میان فرهنگ های مختلف هم چنان حفظ شده است. نقش اجتماعی سنتی که برای زنان در نظر گرفته شده، عامل دیگری است که در عدم دستیابی زنان به مقام سیاسی نقش بازی می کند. تطبیق زندگی سیاسی با تعهدات خانوادگی اولین مشکل مهم زنان سیاستمدار است. زنان بیشتر باور دارند، بنابر وظیفه، اولین کسی هستند که باید از پدر و مادر، یا پدر و مادر همسر نگه داری کنند. فشارهایی که به زنان وارد می شود تا در خانه بمانند، و تمایل خود زنان برای نگه داری از خانواده با آموزه های مذهبی محافظه کارانه ترکیب می شود تا زنان نقش کم تری را بر عهده بگیرند.

مشکل دیگر زنان این است که در اغلب کشورها احزاب در تسلط سیاستمداران مرد است و لیست فهرست کاندیداها بیشتر شامل مردان است. نکته مهم این که در صدر لیست فهرست بیشتر نام مردان قرار دارد و این وقتی اهمیت دارد که بدانیم ترتیب قرار گرفتن در لیست یک فاکتور اساسی است در تعیین این که چه کسی به مجلس راه پیدا می کند. برای حل این مشکل می توان سهمیه ای برای زنان در نظر گرفت و حداقل بخشی از صندلی های مجلس را برای زنان قرار داد. مشکل دیگر فراهم کردن سرمایه برای فعالیت های انتخاباتی است. لذا بیشتر زنان از آغاز یک مبارزه انتخاباتی گریزان هستند. تهدید و آسیب های فیزیکی از مشکلات دیگری است که زنان با آن مواجه هستند.

موانع و مشکلات بی شمار و غلبه هنجارهای اجتماعی در ورود زنان به عرصه میدان سیاست نقش دارد. لذا شگفت آور نیست که زنان از شانس های موجود در انتخابات دولتی

استفاده نمی‌کنند و ترجیح می‌دهند برای فعالیت‌های خود، سازمان‌های غیردولتی را انتخاب کنند. سازمان غیردولتی و دولت‌ها نقش عمده‌ای در افزایش اعتماد به نفس زنان بر عهده دارند، و می‌توانند مهارت‌های مورد نیاز اداره کردن یک مجموعه را در زنان ارتقا بدهند. باید به زنان تازه کار و نوآموز در قالب برنامه‌های محلی کمک بشود تا این زنان بتوانند بعدها در حیطه فعالیت‌های سیاسی وارد شده و موفق عمل کنند.

قوانین شفاف، رقابت انتخاباتی عادلانه، و شرایط مالی منصفانه نیز باید فراهم شود تا به تشکیل فضای سیاسی رقابت کمک کند و زنان بهتر بتوانند در انتخابات شرکت نمایند.

یکی دیگر از راه کارهای افزایش حضور زنان در انتخابات این است که برای احزابی که زنان را در لیست انتخاباتی خود قرار می‌دهند، بودجه‌های اضافی در نظر بگیرند تا هر چه بیشتر تعداد زنان افزایش یابد و احزابی را که در لیست انتخاباتی خود زنان را پیشنهاد نکنند، مورد جریمه مالی قرار بدهند. زنان سیاست‌مدار همچنین به حمایت نیاز دارند.

سرانجام و مهم‌ترین موضوع این‌که دولت‌ها باید سهمیه‌ای برای زنان در پست‌های دولتی در کلیه سطوح در نظر بگیرند. در صحبت‌های معمولی و کلیشه‌ای زنان را افرادی در نظر می‌گیرند که دارای قابلیت‌های زنانه هستند. قابلیت‌هایی نظیر مصالحه، سازش، تشریک مساعی و دوستدار طبیعت. البته این موضوع از طرف دانشمندان و محققان علوم اجتماعی نیز تأیید می‌شود. اما دنیا نیازمند به آن است که این ویژگی‌ها وجود داشته باشد.

● اشاره

حمید کریمی

این مقاله که به وضعیت زنان اشاره دارد، کاستی‌های متعددی در آن است که برخی از آنها به اختصار اشاره می‌شود:

۱. در چند موضع، نویسنده اشاره نموده و پذیرفته که زنان به طور طبیعی مایل به تصدی مسئولیت‌های بزرگ سیاسی و ورود در کارهای اجرایی کلان نیستند. خلق و خوی لطیف و آرام زنان و ویژگی‌های روانی و اجتماعی آنان، هم‌چنان که نویسنده اشاره کرده است، چندان با مسئولیت‌های کلان سیاسی و خشن و پراقتضای سازگار نیست و متخصصان علوم روانی و اجتماعی نیز بر این امر صحه گذارده‌اند، کما این‌که با وجدان کامل و آشکار این روحیات را در بانوان اطراف خود ملاحظه می‌نماییم. البته مدیریت کلان سیاسی با دخالت و مشارکت در امور سیاسی جامعه که وظیفه هر انسان و مسلمانی است، متفاوت است.

بازتاب اندیشه ۹۷
۲۶
نقش زنان
در حکومت‌ها

اکنون پرسش این است که وقتی شما با گفت‌وگو با صدها زن از کشورهای مختلف، با توجه به دستاوردهای علوم روانی و اجتماعی، با مشاهده رفتارهای قشر زنان و شواهد دیگر می‌بینید که زنان اکثراً مایل به عهده‌داری وظیفه سنگین پست‌های سیاسی نیستند، چه اصراری است که این بار بر دوش آنان گذاشته شود؟ آیا رعایت وضعیت متفاوت زن و مرد در تقسیم مسؤولیت‌های اجتماعی نتیجه بخش‌تر و موفق‌تر نخواهد بود؟

اساساً آیا مهم اداره امور جوامع و کشورها به طور سالم و مفید است یا نفس مدیریت زنان هر چند در نهایت مایه زیان به زنان و آسیب‌های اجتماعی شود؟! متأسفانه برخی با گرایش فمینیستی، به دنبال نفس رهبری زنان در هر شرایطی هستند.

۲. همان‌گونه که در ضمن مقاله آمده است، یکی از مشکلات مهم و بزرگ زنان این است که تصدی مشاغل مختلف از جمله امور سیاسی به دلیل این‌که مستلزم خروج از خانه و حضور کم‌رنگ در خانه است، با وظایف همسرمداری و مادری و اداره امور خانواده به آسانی و در هر شرایطی قابل جمع نیست. حال سخن این است که نویسنده مذکور چه راه حلی را برای این مشکلات ارائه می‌دهند؟ آیا باید کار جدید و غیرمتناسب با روحیه زن ایجاد کرد و جایگاه دیرینه زنان و مردان را تغییر داد؟ آیا این کار، حرکت بر خلاف مسیر جامعه، طبیعت انسان‌ها و تاریخ بشریت نیست؟ آیا باید آسایش خانه را به هم زد و تربیت فرزند و تکثیر نسل را تعطیل کرد؟ یا باید وظیفه پدر و مادر را به جمع دیگری از زنان و مردان در مهدکودک‌ها و مراکز دیگر سپرد؟ هزینه این گزینه‌ها و پیامدهای آن تا چه میزان تحمل‌پذیر و صحیح است؟ متأسفانه ایشان در این باره راه حلی را ارائه نکرده‌اند.

۳. در اینجا مناسب است به کلماتی از نویسندگان معروف در رابطه با اصل اشتغال زنان و خروج آزادانه آنها حتی نسبت به امور اجتماعی و غیرسیاسی اشاره شود تا روشن گردد که تشویق نسنجیده و غیرکارشناسانه بانوان به فعالیت‌های امروزی و الگوپردازی مقلدانه از غرب به کجا خواهد انجامید: ویل دورانت می‌گوید: «زن آزاد شده غربی، امروزه خود را هم‌پای مردان و شاید بالاتر از آنها می‌داند... اما آنچه از دست داده قدرت فکری مستقل، شخصیت کریم و جایگاه رفیع در خانواده است. او چنان در اسارت فکری و غفلت فرهنگی قرار گرفته که فرصت اندیشیدن هم ندارد.»^۱

خانم مونا شارون، نویسنده آمریکایی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «اشتباه فمینیست‌ها»

می‌نویسد:

«آزادی زنان برای ما افزایش درآمد سیگار و ویژه زنان، حق انتخاب برای تنها زیستن، تشکیل خانواده یک نفره، ایجاد مراکز بحران تجاوز، اعتبار فردی، عشق آزاد و زنان

۱. ویل دورانت، لذت فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، ص ۹۲

متخصص بیماری‌های زنان را به ارمغان آورد. و لکن در ازای آن چیزی را به غارت برد که خوشبختی بسیاری از زنان درگیر آن است و آن وجود همسر و خانواده است.^۱

۴. از منظر دینی و با توجه به تفاوت‌های زن و مرد که بخشی از آن در ضمن مقاله نیز، ذکر شده است، به نظر می‌رسد که نقش اصلی در اداره خانه، خانواده، همسر داری، تربیت فرزند و انجام کارهای مربوطه به این امور بر دوش زنان باید باشد و اداره جامعه و اقتصاد و امر حکومت و قضاوت و مسائل کلان جامعه که مستلزم رفت و آمد، افت و خیز و برخوردهای فراوان است، بر عهده مردان است. اگر چه اصل فعالیت اجتماعی و مشارکت زنان در امور سیاسی مثل اظهار نظر، رأی دادن و مانند اینها پسندیده و مناسب است و در صورت عدم آسیب نرسیدن به مسؤلیت اصلی زنان در مشارکت و همکاری زنان در امور اجتماعی اشکالی به نظر نمی‌رسد.



۱. صدیقی، مرضیه، مقاله‌نگاهی به روند جهانی جنبش زنان و موقعیت زن در جمهوری اسلامی ایران،

کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۶۹